



The Analysis of the Pattern of Resistance in the Thinking of the Islamic Revolution and Hezbollah in Lebanon Based on the Theory of Power Balance

Seyyed Asghar Bagherinejad¹ | Behzad Ghasemi² 

Abstract

Since the Islamic world is the strategic depth of the Islamic Revolution, deep and serious attention to the development of Islamic movements and the application of 'unity diplomacy' in the face of domination plans of the system of domination seems to be a strategic necessity. In this regard, the purpose of the present study is to 'analyze the supportive thinking and the model of unity and coalition of the Islamic Revolution and the focus of resistance to Hezbollah in Lebanon'. What is Islam of Hezbollah in Lebanon, and how can the reasons for the formation of unity and coalition and a resilient pattern? According to the hypothesis, the article considers the main reason for the protectionist policy to be denial of domination and understand threats from the Zionist and Western regime/arrogance. In a more sense, the issue of supporting the Islamic Revolution for freedom movements and movements is rooted in geopolitical and ideological, valuable and identity. The findings of the study indicate the mutual cooperation of Iran -Hezbollah and the positive results of this cooperation; Because, on the one hand, emphasizes the importance of the Islamic Republic of Iran in preserving Hezbollah's existence and power. And on the other hand, it is argued that if the actor (Movement), like Hezbollah, had no resistance to Iran, now the Islamic Republic is now in a much more difficult conditions to confront the threats of the Zionist regime, the United States, their Western allies and countries. Conservatives are facing the region and have led to security risks that have led to the increase in the resistance and increased Iran's national security. Therefore, the pattern of dealing with the system of domination is the pattern of anti -system interactionism through the cooperation of government and non -governmental units, relying on value - identity sharing, to confront and contain domineers and occupiers.

Keywords: Hezbollah Lebanon; Islamic Revolution; Islamic Resistance; Balance of Power; Common Identity; Common Enemy; Coalition.

1. Assistant Professor , faculty member of the Department of Psychology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Corresponding author: Assistant Professor, Imam Hussein University, Tehran, Iran.
ghasemi.b1981@gmail.com

DOR: 20.1001.1.25381857.1401.15.54.2.7



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱شاپا چاپی: ۱۸۵۷-۲۵۳۸
الکترونیکی: ۵۲۵۰-۲۶۴۵

تحلیل الگوی مقاومت در تفکر انقلاب اسلامی و حزب الله لبنان

سیداصغر باقری نژاد^۱ | بهزاد قاسمی^۲ ID

چکیده

از آنجاکه جهان اسلام عمق راهبردی انقلاب اسلامی است، حمایت و توجه عمیق و جدی به توسعه نهضت‌های اسلامی و کاربست «دیپلماسی وحدت» در مواجهه با طرح‌های سلطه‌طلبانه نظام سلطه، ضرورتی راهبردی به‌نظر می‌رسد. در این راستا هدف پژوهش حاضر، «تحلیل تفکر حمایت‌گرایانه و الگوی اتحاد و ائتلاف انقلاب اسلامی و محور مقاومت، در قبال حزب الله لبنان» است از این‌رو، مطابق با هدف پژوهش حاضر، پرسش مقاله این است که علت سیاست‌های حمایت‌گرایانه انقلاب اسلامی از حزب الله لبنان چیست و دلایل شکل‌گیری اتحاد و ائتلاف و الگوی مقاومتی شکل‌گرفته، چگونه قابل سنجش و ارزیابی است؟ براساس فرضیه، مقاله، دلیل اصلی سیاست حمایت‌گرایانه را نفی سلطه و درک تهدیدات از جانب رژیم صهیونیستی و غرب/استکبار می‌داند. به تعبیر دقیق‌تر، مسأله حمایت انقلاب اسلامی از نهضت‌ها و حرکت‌های آزادی‌بخش، ریشه در مسائل ژئوپولیتیکی و منشأ ایدئولوژیکی، ارزشی و هویتی دارد. یافته‌های پژوهش حاکی از همکاری متقابل ایران و حزب الله لبنان و نتایج مثبت حاصل از این همکاری است؛ زیرا از یک سو بر اهمیت نقش جمهوری اسلامی ایران در حفظ موجودیت و قدرت‌یابی حزب الله تأکید می‌کند و از سوی دیگر، استدلال می‌شود که اگر بازیگر فراملی (نهضتی) هم‌چون حزب الله در کنار ایران در محور مقاومت وجود نداشت، اکنون جمهوری اسلامی در شرایط بسیار دشوارتری برای مقابله با تهدیدات رژیم صهیونیستی، آمریکا، متحدان غربی آن‌ها و کشورهای محافظه‌کار منطقه مواجه بوده و مخاطرات امنیتی را به‌دنبال داشته که محور مقاومت موجب دفع آن و افزایش امنیت ملی ایران انجامیده است. از این جهت، الگوی برخورد با نظام سلطه، الگوی تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه از طریق همکاری واحدهای دولتی و غیردولتی با تکیه بر اشتراکات ارزشی - هویتی، جهت مقابله و مهار سلطه‌گران و اشغالگران می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: حزب الله لبنان؛ انقلاب اسلامی؛ مقاومت اسلامی؛ موازنه قدرت؛ هویت مشترک؛ دشمن مشترک؛ ائتلاف‌سازی.

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

۲. نویسنده مسئول: استادیار، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

Ghasemi.b@ihu.ac.ir

DOR: 20.1001.1.25381857.1401.15.54.2.7



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

در طول تاریخ سیاسی و اجتماعی لبنان، شیعیان بسیار مورد ستم واقع شده‌اند. پس از جنگ جهانی دوم، طایفه‌های مذهبی مختلف از سوی قدرت‌های خارجی مورد حمایت واقع می‌شده‌اند. در این میان فقط شیعیان^۱ لبنان به‌عنوان یک گروه اجتماعی سرکوب‌شده، به‌دنبال رسیدن به حقوق برابر در درون ساختاری سیاسی بودند که در اوایل قرن بیستم با مشارکت مارونی‌ها و اهل سنت بنیان گذاشته شده بود. پس از جنگ جهانی دوم، اهل تسنن از سوی کشورهای عرب و مسیحیان از سوی غربی‌ها حمایت می‌شدند. این امر سبب شده بود که شیعیان لبنان خواهان کسب حمایت جهان تشیع باشند؛ بنابراین پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال (۱۳۵۷)، نگاه شیعیان لبنان متمرکز و متوجه انقلاب اسلامی ایران شد (گرمابدشتی، ۱۳۹۳: ۵۸) از این رو، حزب‌الله در ابتدای دهه ۱۹۸۰ در لبنان شکل گرفت. هسته اولیه حزب‌الله از حزب الدعوه، جنبش امل، جنبش فتح و دیگر احزاب اسلام‌گرای لبنان (تمام جریان‌هایی که تحت تأثیر انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) قرار داشتند) تشکیل شد (ابوالحسن شیرازی و رضایی جعفری، ۱۳۸۸: ۱۹۰). در همین راستا به‌طور کلی اعضای حزب‌الله در دو اصل اساسی اتفاق نظر داشتند؛ اول، اعتقاد به اصل ولایت فقیه و پیروی از رهبر انقلاب اسلامی ایران [برداشت ایران و حزب‌الله، در واقع تفسیر سیاسی

۱. روابط تاریخی و فرهنگی ایران با لبنان به دوره صفویه بازمی‌گردد. در این دوره و پس از آن با توجه به حضور علمای جبل‌عامل لبنان در ایران، علاوه بر روابط علمی، سبب توسعه فرهنگ شیعی و ارزش‌های اسلامی در ایران و تقویت روابط بین این دو کشور شده است (بنگرید به فراهانی منفرد، ۱۳۹۵). بعد از آن نیز روابط فرهنگی وجود داشته است. ایران همیشه به وضعیت شیعیان در مناطق خارج از سرحدات حساس بوده است. پیش از انقلاب اسلامی در ایران، ایران در لبنان حضور داشت و پیوندی عمیق میان ایران و علمای دینی قاجار و پیش از آن صفویه با جبل‌عامل و شامات برقرار بود. پیش از انقلاب اسلامی، امام موسی صدر در لبنان ارتباط بیشتری با مبارزان انقلابی ایران داشت که روابط امام موسی صدر با مبارزان انقلابی در ایران، به همکاری و همراهی آن‌ها با جنبش مقاومت در لبنان و شکل‌گیری جنبش امل انجامید. علاوه بر امام موسی صدر، دکتر چمران در لبنان، بیروت و صور یا در جاهای دیگر، فعالیت‌های نهضتی داشتند، علاوه بر تماس و ارتباط دائم با امام موسی صدر، با تمام کادرهای امل به‌طور روزانه در تماس بودند و این ارتباط تا کنون حفظ شده و توسعه و تعمیق بیشتری پیدا کرده است (بنگرید به حجتی کرمانی، ۱۳۹۹). گفتنی است که اقدامات امام موسی صدر و دکتر چمران به پشتوانه فرهنگی و مقاومت برای مبارزه با رژیم صهیونیستی بود. شهید چمران در جنوب لبنان در کنار امام موسی صدر به آموزش نظامی شیعیان لبنان پرداخت و از پایه‌گذاران اولین هسته مقاومت اسلامی در آن کشور شد. در آن زمان نیروهای مبارز ایرانی نهضت اسلامی، جهت دریافت آموزش‌های نظامی و چریکی به لبنان و سوریه رفتند و در کنار جنبش امل قرار گرفتند.

مدرن از این دکترین بود (Hamzeh AN, 33-48, 2004) و دوم، مقابله با رژیم صهیونیستی و آمریکا. [طراحی طرح خاورمیانه جدید از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی، حامل پیام تهدیدآمیز به سوی جوامع شیعه و محور مقاومت اسلامی است (Aymenn J Al-Tamimi, 2017)]. بنابراین شیعیان لبنان با مردم ایران پیوندی عمیق و ارتباطی ریشه‌ای و تاریخی دارند که روابط فرهنگی بین ایران و لبنان، به دوره صفویه و ارتباط گیری با علمای جبل عامل لبنان باز می‌گردد. هم‌چنین هویت اسلامی - شیعی نقش بارزی در رابطه با اتحاد و ائتلاف ایران و حزب‌الله داشت.

حزب‌الله در مجامع جهانی شهرت دوگانه و متناقضی را به‌دست آورد؛ به‌عنوان یک بازیگر سیاسی مشروع و محبوب در لبنان و یک سازمان تروریستی در ایالات متحده و رژیم صهیونیستی. اگر درک کنیم که حزب‌الله نهاد ناسیونالیستی است که خود را در درجه اول در درون لبنان تعریف می‌کند؛ به‌عنوان یک حزب ضدامپریالیست که قصد مقابله با هژمونی منطقه‌ای رژیم صهیونیستی و ایالات متحده را دارد. در ارتباط با این هدف، حزب‌الله با شبه‌نظامیان حماس، جهاد اسلامی، حوثی‌ها، حشدالشعبی و دولت ایران و سوریه متحد است و این دوگانگی را می‌توان توضیح داد (Rola el-Husseini, 803-815: 2010). گرچه یگ گروه مسلط و نهضت آزادی‌بخش تحت عنوان حزب‌الله را نمی‌توان مطابق با رویه مسلط روابط بین‌الملل معادل یک دولت فرض کرد؛ زیرا دولت لبنان از عهده وظایف خود [در حفظ و گسترش حاکمیت ملی] بر نیامده و به‌جای آن، حزب‌الله به دفاع از حاکمیت ملی و دفاع نیابتی از لبنان پرداخته است از این رو، گرچه تفاوت‌های بسیاری میان عملکرد یک نهضت آزادی‌بخش با یک دولت وجود دارد؛ اما در تقابل با رژیم صهیونیستی، حزب‌الله را می‌توان سمبل اراده ملی برای دفع متجاوز و اوج خواست یک دولت برای احقاق حقوق خویش قلمداد کرد. در واقع حزب‌الله در لبنان با جایگاه فروملی به ایفای نقش ملی و فراملی پرداخته و توانسته موفقیت‌هایی در سطح ملی و منطقه‌ای کسب کند.

از این رو مسأله کلان پژوهش حاضر، بررسی الگوی اتحاد و ائتلاف حزب‌الله لبنان و انقلاب اسلامی [جمهوری اسلامی ایران] براساس نظریه موازنه قوا است. اهداف جزئی آن نیز عبارتند از تبیین نظریه موازنه قوا در روابط بین‌الملل، تعیین شاخص‌های دوستی میان حزب‌الله و انقلاب اسلامی و اشکال روابط بین آن‌ها، امکان‌سنجی کارآیی تئوری موازنه قوا در مورد ائتلاف حزب‌الله و انقلاب اسلامی. در این چارچوب اهمیت و ضرورت موضوع حاکی از آن است که به-

رغم تمام فعالیت‌های سوء دشمنان برای از بین بردن حزب‌الله، تاکنون نه تنها حزب‌الله به حیات خود ادامه داده، بلکه به‌طور روزافزونی موجودیت و هویت آن نیز مقتدر و پایدار شده است. این اقتدار ناشی از چیست؟ عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری اتحاد حزب‌الله لبنان و انقلاب اسلامی در قالب محور مقاومت، ناشی از چیست؟ در ادامه برخی از مهم‌ترین عواملی که باعث این وضعیت موفقیت‌آمیز برای حزب‌الله شده است را مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهیم از این‌رو، روش تحقیق پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از حیث روش، کیفی است. روش کیفی از نوع توصیفی - تحلیلی انجام شده است؛ یعنی با استفاده از چارچوب مفهومی «مقاومت اسلامی» و چارچوب نظری «موازنه قوا» به تحلیل موضوع مقاله پرداخته است. سازوکار جمع‌آوری داده‌ها و ابزار پژوهش فیش‌برداری با مراجعه به منابع اسنادی - کتابخانه‌ای و منابع مجازی داخلی و خارجی بوده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری درخصوص گفتمان مقاومت اسلامی و نقش حزب‌الله لبنان در محور مقاومت به نگارش درآمده است؛ با این حال، کمتر پژوهش منسجم و مشخصی را می‌توان یافت که به موضوع تحلیل سیاست خارجی حمایت‌گرایانه انقلاب اسلامی در قبال حزب‌الله لبنان براساس مدل نظری مزبور پرداخته باشد. در زیر به برخی از پژوهش‌هایی که به نوعی با موضوع پژوهش حاضر ارتباط دارد اشاره می‌گردد.

علیرضا گلشنی و محسن باقری (۱۳۹۱) در مقاله «جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی ج.ا.ایران» به دلایل حمایت ج.ا.ایران از حزب‌الله لبنان و تأثیری که این عامل بر توان بازدارندگی محور مقاومت داشته، پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که حمایت ایران از حزب‌الله موجب فروپاشی (به‌ویژه در بعد نظامی) امنیتی، فروریختن افسانه شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی و شکست استراتژی بازدارندگی آن می‌شود. بهزاد قاسمی (۱۳۹۷) در مقاله «ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی ج.ا.ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی»، نشان می‌دهد مقاومت مردمی منطقه علاوه‌بر تهدید برای دولت‌های محافظه‌کار و غیردموکراتیک منطقه، تهدیدی برای غرب و آمریکا به‌شمار می‌رود و موجب ارتقا امنیت ملی ایران خواهد شد. محمد

مبینی و بهزاد قاسمی (۱۳۹۸)، در مقاله «دستاوردهای مقاومت اسلامی لبنان در منظومه فکری سیدحسن نصرالله و تأثیر آن بر امنیت محور مقاومت» نشان داده که با وجود شرایط پیچیده، دشوار و بحرانی منطقه غرب آسیا و فشارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا، رژیم صهیونیستی و ارتجاع منطقه بر جنبش‌های مقاومت اسلامی به‌خصوص مقاومت اسلامی لبنان، امنیت محور مقاومت بیش از پیش در حال افزایش است. محمود محمدی (۱۳۹۲)، در مقاله «اسلام‌گرایی: گفتمان مقاومت» مسأله اصلی را اسلام‌گرایی و مقاومت ایستادگی و مقاومت در برابر سلطه گفتمان مدرنیته غربی دانسته و در این مقاله مدرنیزاسیون غربی در کشورهای اسلامی را به چالش کشیده است. اسلام سیاسی در این مقاله به‌معنای گفتمان مقاومت است که توانسته دست به گردآوری نیروهای مقاومت در برابر سلطه غربی بزند. روح‌الله قادری (۱۳۹۷)، در مقاله «نقش نیروهای منطقه‌ای سپاه پاسداران در تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به‌لحاظ ماهیتی به رویارویی انقلاب اسلامی ایران و مقاومت با نظام سلطه پرداخته و جهت تبیین این موضوع از مفاهیم مقاومت اسلامی به‌خصوص ماهیت هستی‌شناسی امنیت و سایر نظریات استفاده کرده و در نهایت با بهره‌گیری از چارچوب مقاومت اسلامی به تبیین موضوع پرداخته است.

دغدغه و مسأله اصلی زهره پوستین‌چی و ابراهیم متقی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل»، هویت‌یابی اسلامی و واقعیت جدید سیاست بین‌الملل است که نشانه‌هایی از فرهنگ و گفتمان جدید و ادبیات سیاسی نو (مقاومت) تولید می‌شود. شاخص‌های اصلی زبان سیاسی در این مقاله بررسی شده است. رضا پارسا و مطهرنیا (۱۳۹۳)، در مقاله «اثرگذاری محور ایران، سوریه و حزب‌الله بر منافع آمریکا در خاورمیانه» - که تشابه و رویکردی برابر با مقاله ذکرشده در بالا دارد - نقش اساسی محور مقاومت را تضعیف جایگاه آمریکا در منطقه دانسته است. حسین اکبری (۱۳۹۷)، در کتاب «تقابل گفتمان مقاومت و گفتمان نظام سلطه» کارآمدی مقاومت اسلامی را به جهت هم‌سویی با فطرت بشری و ظلم‌ستیزی دانسته که با نوشتار حاضر هم‌سویی دارد. زهره پوستین‌چی (۱۳۹۱)، در مقاله «انقلاب اسلامی ایران و پرسازی هنجار سیاسی مقاومت در روابط بین‌الملل»، به اثربخشی برخی از شاخص‌های هنجارهای اسلامی و مقاومت بر عرصه بین‌الملل اشاره کرده است. شهربانو علی‌دادی (۱۳۹۰)، در مقاله «انقلاب اسلامی ایران و ژئوکالچر مقاومت در سیاست بین‌الملل» به موفقیت رویارویی

مقاومت ناشی از هویت با الگوهای مبتنی بر سیاست وضع موجود منطقه و سیاست بین‌الملل اشاره کرده است و که مقاله حاضر از لحاظ مبانی، تقویت‌کننده نتایج آن می‌باشد. سمیه سادات شفیع (۱۳۹۳) در مقاله «سیری در رویکردهای نظری متأخر مقاومت» به بررسی رویکردهای مختلف در باب مقاومت پرداخته و وجوه اختلاف و اشتراک آن‌ها را نیز نشان داده است. در واقع مهم‌ترین مسأله در عرصه مقاومت، مقابله با وضع موجود و تغییر آن است.

از این رو گرچه پژوهش‌های بسیاری به موضوع تقابل محور مقاومت اسلامی و محور محافظه‌کار غربی پرداخته‌اند، لیکن اهمیت و ضرورت مقاله حاضر، پیرامون گفتمان انقلاب اسلامی در مقابله با استکبار و نفی سلطه براساس مقاومت اسلامی است؛ هم‌چنین درک خطراتی که معلول رفتار زیادی خواه نظام سلطه می‌باشد و فهم پیامدهایی که این تحولات بر آینده ژئوپلیتیک جهان اسلام خواهند داشت. در این پژوهش سعی می‌شود با استفاده از چارچوب مفهومی مقاومت اسلامی و تفکر انقلاب اسلامی و با ابزار دکتترین «موازنه قوا»، علل حمایت انقلاب اسلامی از حزب‌الله تحلیل شود؛ زیرا همان‌گونه که مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) معتقدند، «از تجارب نهضت‌های اسلامی در سایر کشورها و وضع کنونی آنان، نباید بی‌خبر بمانیم و باید با آنان ارتباط برقرار نماییم، بلکه زمینه‌ساز [تمدن نوین اسلامی] شویم.»

چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

چارچوب مفهومی: گفتمان و الگوی مقاومت با خلقت بشر و از جهت تاریخی با ارسال انبیا شکل گرفته است. خاتم‌النبین (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در عرصه نظر و عمل مبتنی بر دستورات مورد تأکید خداوند متعال، مأمور به صبر و ایستادگی (مقاومت) شده و در انجام رسالت الهی خود به آن پایبند بوده‌اند. مفهوم مقاومت در دوره معاصر با پیروزی انقلاب اسلامی در کلام و عمل امام خمینی (ره) باز تولید شده است. امام (ره) بر این باور بودند که «اگر قیام حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) نبود، امروز ما نمی‌توانستیم پیروز شویم» (صحیفه امام خمینی، جلد ۱۷، ۱۳۷۸: ۵۶). مقاومت از نظر اسلام امری دائمی است و برای رسیدن به هدف باید صبر و استقامت کرد تا به آن دست یافت. مقاومت اسلامی در برابر ظلم، تجاوز و اشغالگری و دین‌ستیزی، سلطه

استکبار و متحدان آن‌ها شکل گرفته و هدفش حفظ حقوق، دفع ستم، رفع اشغال، حفظ استقلال، جلوگیری از سلطه و حفظ دارایی‌ها مطابق آموزه‌ها و احکام دین می‌باشد (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۱).

موضوع مقاومت در سوره مبارکه هود آیه ۱۱۲ «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» آمده «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن و هم‌چنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند باید استقامت کنند». خداوند در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم». در این آیه کریمه، از به‌کارگیری واژه کلی «قوه» می‌توان استنباط کرد که آمادگی و تجهیز برای مقاومت است. قرآن کریم در آیه ۱۶۱ سوره انعام به استواری در دین و آیین پاک ابراهیم و دوری از شرک و عقاید باطل مشرکین اشاره کرده که در واقع، عمل به آن به مفهوم مقاومت نیز هست. در واقع مقاومت و ایستادگی به معنی دوری از انحراف و در عمل، پافشاری و ابرام بر عقیده و باور دینی است. بر این اساس، پیر مقاومت، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اوج مقاومت، سیدالشهدا امام حسین (ع) (علیه‌السلام) می‌باشند (قاسمی، ۱۳۹۹: ۱۷۹).

تاریخ مقاومت اسلامی، در مفهوم عام آن مصادف است با روزهای آغازین بعثت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که مسلمانان در برابر سرزنش‌ها، تهدیدها و فشارهای مشرکین و کفار ایستادگی و مقاومت نموده و تسلیم آن‌ها نشدند. بارزترین نمونه آن، مقاومت سه ساله گروه مسلمانان در شعب ابی‌طالب بود. اما مقاومت در اصطلاح خاص آن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه و در دوره معاصر، بازتولید شده است. هر کشور، سازمان، گروه یا فردی که مطابق آموزه‌های دین و هم‌سو با انقلاب اسلامی ایران در برابر تجاوزات و ستمگری‌های نظام سلطه و متحدان آن به‌ویژه رژیم صهیونیستی مقابله می‌نماید، در محور مقاومت اسلامی قرار دارد. جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت در فلسطین، انصارالله در یمن و مردم عراق، سوریه و بحرین، از شناخته‌شده‌ترین اجزا و اعضای محور مقاومت اسلامی در منطقه به‌شمار می‌آیند (قاسمی، ۱۳۹۹: ۱۷۷-۱۸۱).

چارچوب نظری: کنت والتز در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل»، اساس و پایه واقع‌گرایی ساختاری را بر تئوری «موازنه قوا» بنا می‌کند. از نظر والتز، هر کشوری در وضعیت طبیعی هابزی به‌سر می‌برد و شاخص اصلی سیاست بین‌الملل، هرج‌ومرج و آنارشی است. در چنین فضایی

رفتارهای متفاوتی از بازیگران دولتی سر می‌زند؛ از یک طرف، دولت‌ها مجبور می‌شوند تا از رفتارهای موفق‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل الگوبرداری کنند [سیاست دنباله‌روی] و از طرف دیگر، افزایش سریع توان یک بازیگر موجب تحریک دیگر بازیگران برای بیشینه‌سازی توان خود می‌شود و در شرایط عدم کفایت، موجب ایجاد اتحاد میان آن‌ها برای ممانعت از ظهور قدرت هژمون می‌گردد [سیاست موازنه قدرت] (Waltz, 1979: 126-127). به‌طور خلاصه، از نظر والتز سیاست «موازنه قدرت» هر زمان دو پیش‌شرط داشته باشد حاکم خواهد شد؛ اینکه نظام آنارشیک باشد و اینکه نظام پر از واحدهایی باشد که به دنبال بقای خود باشند. نظریه «موازنه قوا» والتز به‌خاطر ساده‌سازی و واضح‌بودن (سازمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۵۵) و توضیح رفتار بازیگران، نقاط قوت دارد و پیش‌بینی می‌کند سایر بازیگران برای مقابله با استیلای ایالات متحده آمریکا در عرصه منطقه و نظام بین‌الملل تلاش نموده و این تلاش‌ها به «موازنه قوا» جدیدی در سیاست بین‌الملل منجر شده است؛ لذا پس از نزدیک به چند دهه شاهد هستیم که این اتفاق افتاده است و به‌نظر می‌رسد استخوان‌های هژمون در حال ترک‌برداشتن است از این‌رو، مهم‌ترین بازیگرانی که در حال حاضر در عرصه نظام بین‌الملل، ساز مخالف با آمریکا را کوک کرده‌اند، روسیه، چین و ج.ا.ایران هستند. هر یک از این بازیگران به شیوه‌ای متفاوت نظم نوین جهانی را به چالش کشیده‌اند. به‌عنوان مثال، روسیه از طریق افزایش قدرت نظامی، تسلیحاتی و جنگ‌افزایی، چین به شیوه‌ای نرم‌تر و از طریق افزایش توانمندی‌های اقتصادی و ج.ا.ایران که علاوه‌بر توجه به قدرت دفاعی - نظامی و توانمندی اقتصادی و خودکفایی (نگاه به داخل)، با شیوه‌ای کاملاً منحصر‌به‌فرد و متفاوت از دو کشور پیشین و در واقع با نگاهی ایدئولوژیک از طریق تشکیل «محور مقاومت»، در صدد است تا از یک سو، اندیشه‌های ایدئولوژیک خود را در کشورهای اسلامی گسترش دهد و از سوی دیگر، به شکاف‌های ایجادشده در بدنه هژمون بیفزاید. به‌عبارت دیگر، روسیه، در عرصه نظامی (وجه غالب)؛ چین، در عرصه اقتصادی (وجه غالب) و ایران در عرصه فرهنگی (وجه غالب) هژمونی آمریکا را به چالش می‌کشاند. در این زمینه همان‌طور که رژیم صهیونیستی نیز به دنبال افزایش عمق استراتژیک خود است، اقدام به بستن قراردادهای سنگین نظامی با ترکیه و جمهوری آذربایجان به‌منظور دسترسی به پایگاه‌های نظامی همجوار ج.ا.ایران می‌کند تا از این طریق، امنیت ملی ج.ا.ایران را به‌خطر بیندازد و تهدیداتش را علیه ج.ا.ایران عملی کند. ج.ا.ایران

نیز با سرمایه‌گذاری در عراق، لبنان، یمن، سوریه، فلسطین اشغالی و مشخصاً حزب‌الله لبنان، ضمن دستیابی به نفوذ بر این جنبش شیعی، در تقابل با تهدیدات امنیتی رژیم صهیونیستی و جهت خنثی نمودن تهدیدات آمریکا نیز بهره خواهد برد. در واقع، ج.ا.ایران با تأسی از دکترین «موازنه قوا» می‌خواهد از تسلط هژمونیک ایالات متحده و قدرت‌نمایی رژیم صهیونیستی بر جهان اسلام ممانعت به عمل آورد از این رو، در این مقاله موضوع پژوهش با تکیه بر راهبرد کلان انقلاب اسلامی، در چارچوب مفهومی مقاومت اسلامی و با بهره‌گیری از نظریه «موازنه قدرت» در کنکاش اقتضائات و واکاوی مناسبات حاکم میان واحدهای سیاسی منطقه غرب آسیا ذیل گفتمان انقلاب اسلامی (مقاومت)، کاربست کاربردی - عملیاتی دارد.

موازنه قدرت به‌عنوان شیوه کاربردی مدیریت نظم در منطقه غرب آسیا

محیط امنیتی منطقه غرب آسیا همواره منافع ملکی و تهدیدهای امنیتی «محور مقاومت» را تعریف می‌کند. از یک طرف، با توجه به گفتمان انقلابی - شیعی حاکم بر انقلاب اسلامی و تقابل این گفتمان، با دولت‌های سلفی و تکفیری در منطقه و از طرف دیگر، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، امنیت کشورهای حامی محور مقاومت همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است. بنابراین درک محیط امنیتی منطقه غرب آسیا، موجب فهم سیاست امنیتی «محور مقاومت» می‌شود. از این منظر در مجموعه امنیتی غرب آسیا، ما با چند زیرمجموعه مواجه هستیم؛ اول، شورای همکاری خلیج فارس؛ دوم، رژیم صهیونیستی و ترکیه و سوم، ج.ا.ایران، سوریه، عراق، حماس، حزب‌الله و انصارالله (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۲) بنابراین در منطقه غرب آسیا؛ نه تنها قدرت‌های بزرگ در سطح کلان تلاش می‌کنند از طریق نفوذ بر سایر کشورها، «توازن قوا» را به ضرر رقیب شان تغییر دهند، بلکه خود کشورهای منطقه نیز در سطح خرد تلاش می‌کنند از به هم خوردن «موازنه قوا» به سود کشوری خاص ممانعت به عمل آورند از این رو، تحلیلگران معتقدند غرب آسیا برای تحلیل تئوری‌های بدبینانه و سنتی در روابط بین‌الملل مناسب می‌باشد. در همین راستا «جوزف نای» معتقد است روابط میان بازیگران بین‌المللی تنها از یک رهیافت نظری تبعیت نمی‌کند و کارایی دکترین «موازنه قوا» را در تحلیل تحولات کشورهای منطقه غرب آسیا، بیش از سایر تئوری‌ها می‌داند (افتخاری و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۸۹: ۲).

تحلیل مؤلفه‌های ائتلاف‌سازی [محور مقاومت] در تفکر انقلاب اسلامی براساس دکترین «موازنه قوا» منابع [ایدئولوژیک، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی] به‌طور نسبی می‌توانند در تعیین جایگاه بازیگران منطقه‌ای در مواجهه با قدرت‌های بزرگ در عرصه بین‌الملل نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند. لیکن از میان این موارد تأکید عمده نظریه «موازنه قوا» به بهره‌گیری از «قدرت نظامی و قابلیت‌های ناشی از آن» است. از این منظر در میان شیعیان لبنان و ج.ا.ایران، زمینه‌ها و شاخص‌های مشترک سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هویتی و امنیتی وجود دارد که در معادلات منطقه‌ای، وزن استراتژیک و کنشگری قابل توجهی به آن‌ها بخشیده که در نتیجه منجر به شکل‌گیری «محور مقاومت اسلامی» گردیده است و از این طریق، «توازن قدرت» در منطقه در مقابل کشورهای معاند با جبهه مقاومت ایجاد شده است. این شاخص‌ها عبارتند از:

۱- شاخص ایدئولوژیک - اعتقادی:

نوام چامسکی معتقد است «علت موفقیت حزب‌الله، حرکت در مسیر انقلاب اسلامی و هویت جدید شکل گرفته اسلامی است؛ از این منظر ایدئولوژی برخاسته از مذهب، توانایی ایجاد ائتلافی از بازیگران دولتی و بازیگران غیردولتی جهت اثرگذاری بر روندهای استراتژیک را دارد» (زارعان، ۱۳۹۳: ۵۸ به نقل از چامسکی). پس، از جمله کارکردهای مذهب آن است که سرعت پخش الگوها، نظریه‌ها و اندیشه‌ها را در میان اقوامی که مذهب مشترک دارند، شتاب قابل توجهی می‌بخشد از این رو، اشتراکات دینی - مذهبی ایرانی‌ها با حزب‌الله یعنی [ایدئولوژی شیعی] نقش پررنگی در تأثیرپذیری از ایده‌ها و اصول انقلاب اسلامی ایران داشته است. به‌لحاظ تاریخی ارتباطات بین شیعیان ایران و شیعیان لبنان، به زمان حکومت صفویان باز می‌گردد که پادشاهان صفویه با علمای شیعه جبل‌عامل، مراودات سیاسی، مذهبی و تجاری داشتند. در پی همین مراودات، نجف اشرف به‌عنوان مرکز آموزش مذهبی، به قلب ایدئولوژیکی سیاسی شیعی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تبدیل شد. در نجف امام خمینی (ره) سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی را ریل‌گذاری کرد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بنیان حکومت ایران را تشکیل داد. پس از انقلاب اسلامی در ایران، به تدریج بستر حضور طلاب لبنانی در ایران فراهم شد، سپس این طلاب، انتقال‌دهنده مذهب تشیع ایرانی به لبنان شدند (خسروشیری و جوان، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

مهم‌ترین شاخص حزب‌الله در مقایسه با سایر گروه‌های اسلام‌گرا در جهان عرب، پذیرش کامل تئوری «ولایت فقیه» و رهبری حضرت امام (ره) است. این ویژگی، قلب تفکر استراتژیک حزب‌الله قرار گرفته است. سیدحسین نصرالله در این باره می‌گوید: «از نظر ما امام خمینی، مرجع دینی، رهبر جهان اسلام و نماد مقاومت علیه دولت‌های طاغوت، مستکبران و زورگویان جهان می‌باشد؛ آن‌گونه که موفق شد روح امید را در کالبد مستضعفان بدمد. این رابطه عرفانی و معنوی میان ما و امام، حتی قبل از تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ به لبنان نیز وجود داشت» (ابوالحسن شیرازی و رضائی جعفری، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۳).

ج.ا.ایران با تأسی از قیام امام حسین (علیه‌السلام) و فرهنگ عاشورا و با تمسک به اصل «امر به معروف و نهی از منکر»، رهبری مبارزه با طاغوت زمان را برعهده گرفت و تلاش کرد در سیاست خارجی خود از جنبش‌های اسلامی و آزادی‌بخش در هر نقطه‌ای از این کره خاکی حمایت کند. عامل ایدئولوژی شیعی در متن قانون اساسی ایران اسلامی به‌وضوح تبیین شده است. در بند شانزدهم اصل ۱۱ و اصل ۱۵۲ قانون اساسی، بر سهم هنجارهای اسلامی شیعی در تنظیم روابط داخلی و خارجی کشور تأکید شده است. سیدحسین نصرالله معتقد است ایران اسلامی در قالب حمایت‌های خود از محور مقاومت در صحنه لبنان، عراق، یمن، سوریه و فلسطین، انواع فشارها و تهدیدها را تحمل کرد که این پشتیبانی‌ها، نه برای کسب منفعت مادی، بلکه حمایتی ایدئولوژیک، عقیدتی و استراتژیک بود (خسروشیری، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۲).

۲- شاخص قرابت فرهنگی:

پس از دولت صفویه میان مردم سرزمین ایران و لبنان، رابطه فرهنگی مستمر و پایداری وجود داشته است. قرابت‌های فرهنگی، سبک زندگی و نوع رفتار، این ارتباطات را بین دو ملت بیشتر می‌کرده است. این اشتراکات فرهنگی، منجر به تمایل ایرانی‌ها برای حضور یافتن در لبنان و هم‌چنین پذیرش روشن‌فکران ایرانی در میان شیعیان لبنان شده بود از این رو، قبل از انقلاب اسلامی ایران، جمع کثیر از ایرانیان در لبنان حضور داشتند و در محیط نسبتاً آزاد آن به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌پرداختند. از جمله این افراد امام موسی صدر، دکتر مصطفی چمران، سیداحمد خمینی، صادق طباطبایی، شهید محمد منتظری، جلال‌الدین فارسی و ... بودند. فعالیت‌های این قشر متفکر در بین شیعیان لبنان، آنان را بیشتر با فرهنگ، اصول، افکار، اندیشه‌ها و

آمال انقلاب اسلامی آشنا کرد (گرما بدشتی، ۱۳۹۳: ۵۷) بنابراین، وقوع انقلاب اسلامی و هویت فرهنگی مشترک، زمینه‌ساز آشنایی و علاقه مردم لبنان به خصوص در جنوب این کشور را به جمهوری اسلامی تحکیم بخشید؛ تا جایی که نفوذ اندیشه‌های انقلابی و اسلامی به این سرزمین‌ها موجب تغییرات وسیع اجتماعی و فرهنگی گردید.

بنابراین امور فرهنگی از آن حیث مهم هستند که پایه و اساس حرکت‌های سیاسی را فراهم می‌آورند؛ به سخن دیگر، امور فرهنگی زمینه‌ساز امور سیاسی می‌باشند. به این دلیل رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرند. انقلاب اسلامی ایران ارزش‌های فرهنگی نوینی را در مبارزات سیاسی جنبش‌های اسلامی مطرح کرد. به‌عنوان مثال حزب‌الله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگ جهاد، ایثار و شهادت‌طلبی را که نماد و شعار انقلاب اسلامی ایران بوده است، به‌عنوان زیربنای مبارزاتی خود پذیرفته و با دیده تکلیف و فریضه الهی به آن نگریسته است. توجه به مردم (مردمی‌بودن) یکی دیگر از خصایص فرهنگی انقلاب اسلامی است که در جنبش‌های اسلامی راه یافته است و این جنبش‌ها دریافته‌اند که اسلام پتانسیل بسیج توده‌ها را دارد از این‌رو، کشورهای اسلامی از اتکای صرف به طبقه روشنفکر به‌سوی اتکا به توده‌های مردمی گرایش یافته‌اند، در نتیجه از این طریق پایگاه مردمی خود را گسترش داده‌اند (شیرودی، ۱۳۸۳: ۱۹۶). همچنین حجاب به‌عنوان یک ارزش اجتماعی رها شده دوباره در کانون توجه قرار گرفت. پلاکاردها و تصاویر مذهبی در معابر نصب شد و نوشته‌های الکی از دکان‌ها دور ریخته شد که این جمله اقدامات، گرایش‌های مردمی را در قالب روابط فرهنگی بین ایران و حزب‌الله لبنان به تصویر می‌کشید (سرخلیل، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

۳- شاخص سیاسی - اجتماعی:

در فضای سیاسی لبنان جو منحصربه‌فرد و ناعادلانه‌ای حاکم بود، به‌گونه‌ای که در لبنان پانزده طائفه وجود دارد که هر کدام سبک زندگی، دین و قانون خاص خود را دارند که به آن، قانون طائفی می‌گویند. البته سه طایفه عمده در لبنان، طایفه مسیحیان، اهل تسنن و تشیع وجود دارد. حزب‌الله در مانیفست خود، نظام حکومتی حاکم بر لبنان را به دلیل بنیان‌های طایفه‌گری، هم‌پیمانی با رژیم صهیونیستی و استعمار فاقد مشروعیت می‌داند و نظام طایفه‌گری را مهم‌ترین عامل وقوع جنگ داخلی لبنان که - برآمده از نظام استعماری مدرنیته است - دانست. در چنین فضایی عواملی

که شرایط سیاسی مناسبی را برای شکل‌گیری یک جنبش جدید در بین شیعیان پدید آورد، عبارت بودند از مهاجرت شیعیان جنوب لبنان به دلیل حملات رژیم صهیونیستی، احساس یأس و ناامیدی از بهتر شدن شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، دخالت غربی‌ها در امور داخلی لبنان، وضعیت زجرآور و مستأصل معیشتی آوارگان، طایفه‌گرایی، مهاجرت علمای نجف به لبنان، ظلم و تعدی وارده بر مردم مظلوم، فقدان حاکمیت مرکزی مقتدر، اختلافات قومی - مذهبی، وجود احزاب و گروه‌های سیاسی غیرهم‌سو و در آخر، حضور مستقیم و غیرمستقیم بازیگرانی که منافع مادی و امپریالیستی خود را در این کشور دنبال می‌کنند (میرعلی، ۱۳۹۲: ۲۳۶-۲۳۵).

نقش علما و روحانیون شیعی در ترسیم خط‌مشی‌های سیاسی حزب‌الله برای تغییر وضع موجود لبنان غیرقابل‌انکار و تأثیرگذار است. نقشی که روحانیت در ترسیم ادبیات سیاسی حزب‌الله دارد، در هیچ یک از احزاب و سازمان‌های لبنانی سابقه ندارد. بیشتر علمای شیعه لبنانی از شاگردان آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر بودند و از این طریق با اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) آشنا شدند. این علما برای کسب مدارج بالای علمی به حوزه علمیه نجف مهاجرت کردند، لیکن در اواخر دهه ۷۰، مقامات عراقی از ترس اثرپذیری شیعیان عراق از ظهور انقلاب اسلامی در ایران، علمای غیرعراقی را از این کشور اخراج کردند. بدین سبب علمای لبنانی به کشورشان بازگشتند و آموخته‌های مکتب اسلام سیاسی را با خود به لبنان بردند (ابوالحسن شیرازی و رضائی جعفری، ۱۳۸۸: ۲۰۲) و در سرزمین‌های خود مبادرت به رشد و انتشار اسلام سیاسی شیعی نمودند. از این منظر ادبیات سیاسی حزب‌الله، نشانگر تأثیرپذیری از آموزه‌های ناب انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. مثلاً روش‌ها و ابزارهای تبلیغاتی، فرهنگ شعارهای حزب‌الله و واژه‌ها و اصطلاحاتی که در آثار یا سخنرانی شخصیت‌های این حزب به کار برده می‌شود، برگرفته‌شده از ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی ایران است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نیروهای حزب‌الله، اطراف علمای شیعی خود جمع می‌شوند و رهنمودهای سیاسی را از طریق علمای شیعی دریافت می‌کنند؛ زیرا در فقه سیاسی شیعه، دیانت و سیاست دو جزء جدایی‌ناپذیرند از این‌رو، علمای شیعه دو نقش اساسی در تشکیلات حزب‌الله ایفا می‌کنند؛ ارتباط میان مرجعیت (مقام ولایت فقیه) در ایران و نیروهای حزب‌الله را ایجاد می‌کنند و ضمن حفاظت و صیانت از ماهیت دینی حزب‌الله، توجیهات شرعی

برای خط‌مشی سیاسی حزب‌الله از جمله نهضت مقاومت و جهاد در برابر رژیم صهیونیستی را ترسیم می‌کنند (افتخاری و بیگی، ۱۳۸۹: ۱۷۲-۱۷۱).

هم‌چنین سیاسی‌شدن جامعه شیعیان لبنان و حرکت آن‌ها از یک نیروی بالقوه به یک نیروی بالفعل را باید مرهون و مدیون تفکر ضدصهیونیستی دانست. امروزه حزب‌الله علاوه بر شیعیان، در بین اهل سنت، مسیحیان و دروزی‌ها نیز پایگاه سیاسی و اجتماعی قدرتمندی دارد و درهای خود را برای پیوستن به حزب‌الله به روی آن‌ها گشوده است و دیگر مانند گذشته کادر نیروی انسانی خود را محدود به شیعیان نمی‌کند؛ زیرا حزب از جذب نیرو و از مذاهب و ادیان دیگر برای رسوخ به مناطق مسکونی که جزو اعضا و متحدین سنتی این حزب نیستند، به‌عنوان ابزاری برای افزایش اقتدار سیاسی خود سود می‌برد. چنین اقدامی به وجهه این جنبش به‌عنوان مدافع کل حاکمیت لبنان اعتبار می‌بخشد و بدین‌سان از دایره قدرتی شبه‌نظامی با پیشینه‌ای مذهبی خارج می‌شود (ایبعاد، ۱۳۸۹: ۱۱۶). بنابراین کسانی که از گسترش تفکر تکفیری و تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان دل‌نگرانی دارند، حزب‌الله را حامی قدرتمندی برای دفاع از کل حاکمیت لبنان می‌دانند. از این منظر فقدان دولت مرکزی قدرتمند و بی‌ثبات، ادامه پیدا کردن جنگ داخلی و اشغال نظامی لبنان توسط رژیم صهیونیستی، منجر به تکمیل فرایند سیاسی شدن شیعیان لبنان و خروج شیعیان از حالت رکود، یأس، حاشیه‌نشینی و تبدیل آنان به یک جامعه سیاسی و انقلابی پرتکاپو و مطالبه‌گر شد. از این‌رو، در پی اقدامات حزب‌الله موقعیت شیعیان لبنان از شهروندان درجه دو به شهروندانی با حقوق برابر با سایر لبنانی‌ها تبدیل شد (زارعان، ۱۳۹۳: ۶۳-۶۲).

۴- شاخص اقتصادی:

درواقع جنگ داخلی لبنان و وضعیت هرج و مرج اقتصادی ناشی از آن که شیعیان را تحت فشار قرار داده بود، بستر مناسبی برای آموزه‌های انقلاب اسلامی فراهم کرده بود (گرمابدشتی، ۱۳۹۳: ۶۰). در همین راستا، بعد از پایان جنگ داخلی در لبنان، کمک‌های مالی و غیرمالی قابل توجهی توسط ج.ا.ایران به شیعیان لبنان شد؛ زیرا زیربنای اقتصادی لبنان، آسیب جدی دیده بود و شیعیان که در قعر پله کان اقتصادی لبنان قرار داشتند، بیشتر از همه در معرض آسیب‌های جدی قرار گرفته بودند. به همین منظور، ج.ا.ایران از سال (۱۳۶۳) برای رهایی شیعیان لبنان از معضلات اقتصادی و معیشتی، اقدام به تأسیس مراکز خدماتی کرد؛ از قبیل کمیته امداد، جهاد سازندگی،

بنیاد شهید، مدرسه، درمانگاه، بیمارستان، تعدادی پروژه اساسی و مهم جاده‌سازی و تعاونی‌های مصرف متعددی در مناطق شیعه‌نشین لبنان.

۵- شاخص امنیتی - نظامی:

رنالیست‌ها ضمن تأکید بر موضوع «امنیت» معتقدند که چنانچه دولتی نتواند «امنیت» خود را تأمین کند، محکوم به فنا و نابودی است و قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود از این رو، باید اقدام به پیشینه‌سازی قدرت خود کند (Kurth, 1988: 30-32). از این منظر لبنان پس از استقلال، به دلیل جنگ داخلی (۱۹۷۵) و هم‌جواری با رژیم اسرائیل، در معرض دو نوع تهدید امنیتی بود: **اول؛** جنگ داخلی لبنان در سال (۱۹۷۵): نظامیان مسیحی با مسلمانان [فلسطینی‌هایی که در لبنان حضور داشتند و تحت حمایت و پشتیبانی مسلمانان بودند]، درگیر شدند و جنگ داخلی ۱۵ ساله لبنان آغاز گشت. در مدت جریان جنگ داخلی، شیعیان به احزاب چپ و قوم‌گرایی عرب بی‌اعتماد شده بودند و در پی تفکری ثبات‌بخش و صلح‌طلب بودند و این مهم را با وقوع انقلاب اسلامی یافتند؛ لذا پذیرای آموزه‌های ناب انقلاب اسلامی شدند (گرمابدشتی، ۱۳۹۳: ۶۱). **دوم؛** تجاوزهای مکرر رژیم صهیونیستی به سرزمین لبنان، پس از تأسیس رژیم صهیونیستی (۱۹۴۸): همواره لبنان به سبب حضور آوارگان فلسطینی، مورد تهاجم صهیونیست‌ها بوده است. این عامل مهم‌ترین دلیلی بود که حزب‌الله برای تأمین امنیت سرزمینش به فکر تقویت بنیه نظامی خود یافتند، لیکن اقدام به ایجاد ائتلاف منطقه‌ای با ج.ا.ایران در مواجهه با رژیم صهیونیستی کرد از این رو، به دلیل حمایت‌های نظامی و لجستیکی ج.ا.ایران، رژیم صهیونیستی مجبور شد که در سال ۲۰۰۰، از جنوب لبنان عقب‌نشینی کند. البته این امر تنها عاملی نبود که باعث تقویت حزب‌الله در منطقه خاورمیانه شده است (امیرزاده، ۱۳۹۰: ۴۰) و عوامل دیگری در افزایش توان نظامی حزب‌الله دخیل بوده‌اند، مثل اینکه حزب‌الله در راستای تقویت بنیه نظامی خود اقدام به «تأمین نیروی انسانی کارآمد» کرده است.

گرچه حزب‌الله ابتدا تنها نیروی شیعی‌مذهب جذب می‌کرد؛ اما امروزه از میان اهل سنت، مسیحیان و دروزی‌ها اقدام به عضوایی می‌کند؛ زیرا استفاده از نیروی انسانی جدید و آموزش آن‌ها براساس ایدئولوژی نظامی حزب‌الله بر تقویت بنیه نظامی این جنبش در مقابل هرگونه تجاوز سرزمینی رژیم صهیونیستی در عمق استراتژیک لبنان می‌افزاید. بدین‌گونه حزب‌الله، از ظرفیت

نیروی ذخیره خود بهره می‌برد، در صورتی که در ابتدا فاقد چنین نیرویی بود (ایبعاد، ۱۳۸۹: ۱۱۶). همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم تأکید دکترین «موازنه قوا» بیشتر بر استفاده از «قدرت نظامی و قابلیت‌های ناشی از آن» می‌باشد و این عامل می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای نسبت به سایر عوامل در مواجهه با قدرت برتر داشته باشد. بنابراین با توجه به موارد مذکور باید تبیین شود که بیشینه‌سازی قدرت ژئوپلیتیک و نظامی حزب‌الله برای «محور مقاومت» چه اهمیتی دارد و تا چه اندازه می‌تواند بر قدرت بازدارندگی و دفاعی ج.ا.ایران اثرگذار باشد؛ لذا در زیر به برخی از این عوامل تأثیرگذار نیز اشاره می‌کنیم:

۵-۱- شکست استراتژی بازدارندگی رژیم صهیونیستی:

از مهم‌ترین نتایج اقدامات نظامی حزب‌الله در مقابله با رژیم صهیونیستی، شکست راهبرد بازدارندگی رژیم صهیونیستی است. در زمان تأسیس حزب‌الله، هیچ‌کدام از دولت‌های عرب منطقه به سبب حفظ موجودیت و امنیت خود حاضر نبودند خطر رویارویی با رژیم اشغالگر قدس را بپذیرند و این شاخص، محور اصلی تعامل با رژیم صهیونیستی قرار گرفته بود. در چنین شرایطی تنها بازیگری که به نیابت از آرمان و اراده اسلامی وارد میدان جنگ برای مقابله با اشغالگران صهیونیستی شد و راهبرد بازدارندگی رژیم صهیونیستی را به چالش کشید، عنصر نوظهور مقاومت اسلامی حزب‌الله بود (شعریاف، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴).

۵-۲- کاهش حمله نظامی به ایران:

استفاده از توان نظامی و لجستیکی حزب‌الله در صحنه نبرد می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای راهبرد بازدارندگی ج.ا.ایران، در زمان وقوع حمله نظامی احتمالی بازیگران متخاصم علیه ج.ا.ایران تلقی گردد و این پدیده‌ای است که برای استراتژیست‌های غربی دلهره‌برانگیز است. مثلاً اینکه نیویورک‌تایمز در این باره می‌نویسد: «گرچه مقامات ایران از حزب‌الله به‌عنوان سد بازدارنده در برابر حملات احتمالی غرب علیه ایران پرهیز می‌کنند؛ ولی مشخصاً بهره‌بردن از اهرم حزب‌الله، نه هدف اعلامی بلکه هدف اعمالی ج.ا.ایران و نیروی نیابتی قدرتمندی جهت مقابله با تهدیدهای آمریکا و رژیم صهیونیستی است» (بیگی، ۱۳۸۸: ۳۳۸). در همین راستا مقامات رژیم اسرائیل معترفند که قدرت موشکی حزب‌الله را ۹۰ درصد از کشورهای جهان ندارند. هم‌چنین «میرداگان» یکی از رؤسای اسبق سازمان اطلاعات و امنیت رژیم صهیونیستی در گذشته، ضمن اعتراف در

قدرت موشکی حزب الله به سود ایران اظهار داشت: «هر کس که به فکر تجاوز به خاک ایران باشد باید بداند که شروع کننده یک جنگ منطقه‌ای خواهد بود که شلیک موشک‌های ایران و حزب الله به رژیم صهیونیستی بخشی از این جنگ خواهد بود». مضافاً در همین زمینه روزنامه صهیونیستی «یدیعوت احرونوت» می‌نویسد: «در صورت تهاجم رژیم صهیونیستی به ایران، ریسک بزرگ، موشک‌های دوربرد ایرانی است؛ اما ریسک بزرگتر، هزاران موشک و خمپاره‌ای است که حزب الله در مرزهای شمالی رژیم صهیونیستی دارد» (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱: ۱۵۰-۱۴۸).

۵-۳- افزایش عمق استراتژیک ایران:

افزایش توان دفاعی و نظامی حزب الله می‌تواند به افزایش عمق استراتژیک ج.ا.ایران منجر شود. از این منظر؛ ج.ا.ایران با سرمایه‌گذاری بر حزب الله در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی، ضمن نفوذ بر این جنبش شیعی، ابزار تهدید کننده بقای رژیم اشغالگر است. در همین راستا می‌توان پرواز پهپادها و موشک‌های ایرانی توسط حزب الله در سرزمین‌های اشغالی را نیز به منظور افزایش عمق استراتژیک ج.ا.ایران تحلیل نمود. این در حالی است که دشمن اصلی محور مقاومت یعنی رژیم اسرائیل به سبب فقدان عمق استراتژیک می‌بایست به هر قیمت مانع از نفوذ دشمن به قلمرو خود شود. در این راستا حزب الله توانست از طریق «جنگ‌های فرسایشی» ضمن ورود به سرزمین‌های اشغالی، با به چالش کشیدن دکترین نظامی رژیم صهیونیستی از عدم وجود عمق استراتژیک آن به عنوان یک ابزار جهت وارد کردن ضربات سنگین نظامی به این رژیم نهایت استفاده را ببرد (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۴۱). اتحاد حزب الله با ج.ا.ایران فراتر از یک اتحاد تاکتیکی است از این رو، کارشناسان خاورمیانه‌ی کنگره آمریکا معتقدند «روابط ج.ا.ایران و حزب الله صرفاً تاکتیکی نیست؛ بلکه استراتژیک نیز شده است». در سال‌های اخیر پس از حمایت‌های ایران در جنگ ۳۳ روزه از حزب الله و شکست مفتضحانه رژیم صهیونیستی تا بن دندان مسلح، محبوبیت ج.ا.ایران در میان افکار عمومی لبنانی‌ها رشد قابل توجهی داشته است. در نتیجه لبنان به واسطه حزب الله بیش از گذشته از غرب فاصله گرفته و به ج.ا.ایران نزدیک‌تر شده است. کارشناسان منطقه غرب آسیا از این مسأله به عنوان «تلنگر آمریکایی» یاد کرده‌اند (Casey, 2011: 16).

تجزیه و تحلیل ائتلاف‌سازی انقلاب اسلامی و حزب‌الله

انقلاب ایران بیش از هر تحول سیاسی و اجتماعی دیگری بر سیاست بین‌الملل تأثیر گذاشته است. نشانه‌های آن را می‌توان در تأثیرگذاری بر اندیشه‌های روابط بین‌الملل، ظهور رهیافت‌های هویت‌گرا در روابط بین‌الملل، تأثیرگذاری بر توازن قدرت منطقه‌ای و فعال‌سازی گروه‌های اجتماعی و انقلابی به‌عنوان نیروهای تأثیرگذار بر سیاست بین‌الملل دانست؛ لذا ظهور «محور مقاومت» ماحصل چنین اندیشه‌ای است و ریشه در فرهنگ ایرانی و مذهب تشیع دارد؛ زیرا فرهنگ ایرانی و مذهب شیعی با یکدیگر یگانگی و پیوند ارگانیک دارند، زمینه‌های لازم برای بازتولید زبان سیاسی «مقاومت اسلامی» را به‌وجود می‌آورند (پوستین‌چی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۳) و زبان سیاسی «مقاومت» می‌تواند در کشورهایی ظهور کند که قابلیت فرهنگی و هویتی خاصی داشته باشند و «اندیشه مقاومت» را در برخورد با فرایندهای تهدید مورد استفاده قرار دهند. به‌عنوان مثال، مقاومت حزب‌الله لبنان توانست نشان دهد که قدرت مقاومت در سایر کشورهایی که زیرساخت اندیشه‌ای، ایدئولوژیک، هویتی، ارزشی و فرهنگی مشابهی با جمهوری اسلامی دارند، به‌وجود می‌آید (farzaneh, 2007: 94) از این‌رو، در راستای «بازشناسی هویت شیعی» باید گفت که اندیشه شیعی دو رکن اساسی دارد؛ یک وجه آن، مهدویت و عدالت‌خواهی است و وجه دیگر، آرمان شهادت‌طلبی است که ریشه در وقایع کربلا دارد. لیکن کاتالیزر اصلی این دو وجه اصل «ولایت‌پذیری» است که با آن قدرت شیعی تقویت و فناپذیر می‌شود؛ زیرا «ولایت فقیه» در اتحاد و ائتلاف جوامع اسلامی و هدایت جامعه تشیع نقش اساسی دارد و تا زمانی که ولایت فقیه در رأس جامعه تشیع حضور دارد، نمی‌توان بر دو بال فرهنگ شیعه یعنی شهادت‌طلبی و انتظار موعود خللی وارد ساخت.

بنابراین، ریشه‌یابی و پیدایش مقاومت در جهان اسلام معلول اقدامات سلطه‌طلبانه قدرت‌های تمامیت‌خواه امپریالیستی و ستمگر است. به نقل از مانوئل کاستلز «هرجا که سلطه است، مقاومت در برابر سلطه هم ایجاد می‌شود و هرجا با تحمیل معنا روبه‌رو هستیم، پروسه‌هایی از معنای بدیل هم شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد (شور، ۱۳۹۰: ۲۲۵)» از این‌رو، انقلاب اسلامی و محور مقاومت تجلی معنای بدیل در مواجهه با دنیای استکبار می‌باشد؛ بنابراین وقوع انقلاب اسلامی و اندیشه تشکیل حکومت اسلامی ملهم از آن، به‌طور مستقیم بر روح و جان رهبران حزب‌الله

تأثیرگذار بوده است؛ لذا در ذیل به برخی از این تأثیرات اشاره می‌کنیم از جمله تجدید حیات اسلام به‌عنوان مکتبی سیاسی و اجتماعی، مطرح‌شدن اسلام سیاسی شیعی به‌مثابه نظام حکومتی مطلوب در سطح بین‌الملل و طرح اندیشه امت واحده اسلامی در مواجهه با جهان سلطه.

ائتلاف حزب‌الله و انقلاب اسلامی به سبب مصلحت و نه بر مبنای اصول، برای دفاع و تأمین امنیت ملی، حفظ منافع ملی و برقراری «توازن قدرت» در تقابل با قدرتهای امپریالیست غربی و کشورهای عرب حامی آنها و تهدیدات امنیتی اسرائیل، اقدام به تشکیل اتحاد - ائتلاف خواهند کرد از این رو می‌توان اتحاد ج.ا.ایران و حزب‌الله را اتحادی راهبردی و استراتژیک در منطقه نامید. زیرا تأمین امنیت هر کدام از این بازیگران به استمرار و تقویت این ائتلاف بستگی دارد. در چارچوب دیدگاه کنت والتز، علت تشکیل اتحاد و ائتلاف میان حزب‌الله و انقلاب اسلامی، در تقابل با هژمونی ایالات متحده می‌باشد تا از این طریق تعادل و موازنه برقرار شود و هیچ دولتی نتواند به تنهایی بر سیستم مسلط شود. هم‌چنین اتحاد آنها ناشی از آن است که دولت جمهوری اسلامی ایران با پیوستن به طرف ضعیف‌تر یعنی حزب‌الله سعی می‌کند جلوی تهدیدات بزرگتر از جانب ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و کشورهای مرتجع و حامی آنها را بگیرند از این رو همسانی و همکاری ج.ا.ایران با حزب‌الله در ابعاد فرهنگی، ایدئولوژی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بالأخص نظامی موجب شد حزب‌الله به چنان قدرتی مجهز شود که گرچه روزی اسرائیل طی شش روز در سال ۱۹۶۷ جهان عرب را درهم شکست؛ اما طی سی و سه روز در سال ۲۰۰۶ نتوانست در مقابل ۷۰۰ الی ۱۰۰۰ رزمنده حزب‌الله به موفقیتی دست یابد و با فضاخت خاک لبنان را ترک کرد و این نتیجه و فرجام ائتلاف حزب‌الله و انقلاب اسلامی است. بنابراین اتحاد میان جمهوری اسلامی ایران و لبنان به‌ویژه حزب‌الله به‌عنوان بازیگری که هویتش بر مبنای ایدئولوژی شیعی شکل گرفته، می‌تواند تبلور رگه‌هایی از «نظریه رئالیسم» را در سیاست‌گذاری انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان داشته باشد؛ زیرا این دو، از جمله معدود بازیگران فعال در منطقه غرب آسیا هستند که به دنبال بازنگری و شالوده‌شکنی بنیادین در ساختار و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل می‌باشند و ایالات متحده [تحت عنوان هژمون نظام بین‌الملل] آنها را به‌عنوان تهدید بالقوه و دارای ایدئولوژی اسلام سیاسی مبارز تعریف کرده است. پس، ج.ا.ایران و حزب‌الله با هویت و چشم‌اندازی کاملاً مشابه با اتحاد و ائتلاف بین خود، کوشش در ایجاد «موازنه قدرت» منطقه‌ای و

دفع تهدیدات مشترک بیرونی دارند از این رو با توجه به هویت و ایدئولوژی مشترک شیعی و به دلیل وجود تهدیدات مشترک از سوی رژیم صهیونیستی و آمریکا، می‌توان ماهیت اتحاد میان جمهوری اسلامی و حزب‌الله را ناشی از تلفیق رهیافت‌های هویت محور و قدرت محور ارزیابی کرد.

با عنایت به اینکه انقلاب اسلامی یک تحول سیاسی - اجتماعی بود که در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد؛ اما مهم‌تر از این تحول سیاسی و اجتماعی، گفتمان انقلاب اسلامی بوده است. اگر گفتمان لیبرالیسم و کمونیسم دو گفتمان در نظر گرفته شود، گفتمان انقلاب اسلامی غیر از این دو بوده است. گفتمان مقاومت در چارچوب گفتمانی انقلاب اسلامی و در مقابل دیگر گفتمان‌ها قرار دارد. پس گفتمان مقاومت پادگفتمان‌های متفاوتی دارد که می‌تواند لیبرالیسم یا کمونیسم باشد. در این مقاله، علل حمایت و پشتیبانی انقلاب اسلامی از نهضت‌ها، جریان‌های اسلامی به دلیل مقاومت در برابر گفتمان‌های رقیب است. در اینجا تفکر حمایت‌گرایانه و الگوی اتحاد و ائتلاف انقلاب اسلامی، در قبال حزب‌الله لبنان در مقابله با استکبار و رفع تهدید از سوی رقیب بوده است. آنچه در تحلیل علل حمایت انقلاب اسلامی از حزب‌الله لبنان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، ذیل گفتمان انقلاب اسلامی قرار داشت. گفتمان انقلاب اسلامی (مقاومت) عناصر مهمی دارد. عناصر و مؤلفه‌های گفتمان مقاومت در دو دسته طبقه‌بندی می‌شوند؛ یک بخش نفی یا سلبی و بخش دیگر اثباتی و ایجابی است. مهم‌ترین بُعد سلبی گفتمان مقاومت، سلطه‌ستیزی، نفی استکبار و استبدادستیزی است. نفی تبعیض و خشونت ساختاری در نظام بین‌الملل، نفی توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی و تجاوزطلبی به بُعد سلبی گفتمان مقاومت برمی‌گردد. مهم‌ترین وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد، عبارت است از عدالت‌خواهی و حق‌طلبی، اسلام‌خواهی، صلح‌طلبی، عزت‌طلبی و اقتدار، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، معنویت‌گرایی، حکمت و عقلانیت‌گرایی، مصلحت‌گرایی و آرمان‌گرایی و واقع‌بینی. با این وصف، مؤلفه‌های مذکور، گفتمان مقاومت را به عنوان یک نوع گفتمان آرمان‌گرایی و واقع‌بینانه مطرح می‌کند. اگرچه در حوزه گفتمان روابط بین‌الملل، یک نظریه یا گفتمانی تحت عنوان گفتمان مقاومت وجود ندارد؛ ولی در حوزه روابط بین‌الملل نظریاتی وجود دارد که نزدیک به

۱. در زمینه مقاومت اسلامی و تئوریزه کردن گفتمان انقلاب اسلامی در قالب مفهومی مقاومت رجوع کنید به آثار و تلاش

گفتمان مقاومت است و قرابت مفهومی زیادی به مقاومت اسلامی دارند. انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب منحصر به فرد است و گفتمان انقلاب اسلامی یک گفتمان انحصاری که قابلیت استخراج نظریه مقاومت و تئوری پردازی مقاومت اسلامی در روابط بین‌الملل را دارد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۱: ۱).

نتیجه‌گیری

تأمین امنیت از حقوق اولیه و اساسی هر ملتی است و واحدهای سیاسی تلاش می‌کنند برای مقابله با کنش‌گری که موجودیت آن‌ها را تهدید می‌کند، دست به ائتلاف بزنند و از این طریق به دو هدف ذیل نائل آیند: جلوگیری از جنگ و تأمین صلح. از این منظر، برای اینکه بازیگری بتواند بقا و امنیت خود را حفظ کند باید توان سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیک لازم برای حمایت از دیپلماسی و سیاست خارجی خود را جهت تأمین امنیت داخلی و دفع متجاوز خارجی، داشته باشد. اگرچه شاخص‌های مذکور برای «موازنه‌سازی» مهم هستند؛ لکن شاخص نظامی (قدرت نظامی - دفاعی) در مقایسه با سایر شاخص‌ها، نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کند. با این وصف «فوکویاما» نیز معتقد بود به پایان جهان رسیده‌ایم و ایدئولوژی لیبرال دموکراسی غربی به‌عنوان ایدئولوژی پیروز، بر جهان حاکم شده است؛ لکن برخلاف ادعای مطرح‌شده، می‌توان با «نوام چامسکی و هرایر دکمیجیان» اندیشمندان حوزه سیاست در آمریکا هم‌رأی شد و گفت: «طی ۴۰ سال اخیر با تولد پدیده نوظهوری به نام انقلاب اسلامی ایران، شاهد تبلور موج قدرتمندی از اسلام‌گرایی و ایدئولوژی مقاومت اسلامی در مقابل تک‌روی‌ها و سلطه‌گری‌های کشورهای متجاوز و زیاده‌خواه با ماهیت امپریالیستی هستیم.» (Hunter, 1988: 3).

در همین راستا بر طبق منطق «مورگنتا» برای «موازنه‌سازی» در منطقه غرب آسیا، ائتلاف‌هایی میان کشورهای حامی «محور مقاومت» در مواجهه با کشورهای «محور محافظه‌کار» برای حفظ

علمی اساتید و پژوهشگران داخلی از جمله افتخاری اصغر، اکبری حسین، آدمی علی، پوستین چی زهره، دهقانی فیروزآبادی جلال، سادات شفیعی سمیه، علیدادی شهربانو، عیوضی محمدرحیم، قادری روح‌الله، قاسمی بهزاد، متقی ابراهیم، محمدی محمود، محمدی قراسویی و برخی دیگر.

تعادل قدرت و نهایتاً پرهیز از بروز جنگ صورت گرفته است؛ لکن جو متلاطم و پیچیده خاورمیانه که بیشتر ناشی از موقعیت ژئوپلیتیک - ژئواستراتژیک، ژئوکالچر و ژئواکونومیک منطقه می‌باشد، مانع از آن شده است که دکترین «موازنه قوا مورگنتا» به‌طور کامل و جامع در منطقه اعمال شود؛ زیرا اگرچه جمهوری اسلامی ایران با طرح «محور مقاومت اسلامی» در منطقه غرب آسیا تضمینی ایجاد کرد که منطقه را تحت سلطه همه‌جانبه یک دولت واحد (ایالات متحده) خارج کند و مانع از زیاده‌خواهی و تجاوز متحد راهبردی‌اش در منطقه (رژیم صهیونیستی) شود؛ اما سیستم «موازنه قوا» به‌دلیل تفاوت‌های عمیق، ریشه‌ای و ایدئولوژیک میان قطب‌های متضاد منطقه، منجر به برقراری الگوی تعامل، تنش‌زدایی و صلح پایدار میان آن‌ها نشده است؛ زیرا از یک سو میان جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی و آمریکا، «حالت متخاصم» برقرار است و از سوی دیگر، حزب‌الله و رژیم صهیونیستی در وضعیت «جنگ سرد» به‌سر می‌برند و منطقه مستعد درگیری و برخوردهای خونین طرفین و برافروختن آتش یک جنگ تمام‌عیار می‌باشد. با اینکه نظام موازنه قوا حامل پیام ثبات در منطقه است؛ لذا واقعیت موجود غرب آسیا حاکی از آن است که چنین نظامی (توازن قوا) قادر به حفظ صلح پایدار در منطقه نمی‌باشد و می‌توان آن را یک راه‌حل میانی بین وضعیت نظم و وضعیت آناارشی (هرج و مرج) در منطقه تلقی کرد از این‌رو، شاهد بالاگرفتن تنش‌ها و درگیری‌های مستمر در منطقه هستیم و به‌نظر می‌رسد به‌دلیل پیچیدگی وضعیت روابط بازیگران دولتی، فقدان موازنه‌سازی‌های پایدار در سطح منطقه، تضاد منافع ملی و بین‌المللی و نبود الگوی مشخص بازی در منطقه، «موازنه قدرتی» که تأمین‌کننده صلح، آرامش، امنیت و ثبات پایدار در غرب آسیا باشد، به‌دست نیامده است و تحت چنین شرایطی برای تأمین امنیت و ثبات نسبی در منطقه باید جبهه مقاومت تقویت شده و توسعه یابد و در کنار آن رهبری این جبهه را با کمک نیروهای آزادی‌بخش اتحاد و ائتلاف‌سازی انجام دهند.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله؛ رضائی جعفری، محسن (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی و جنبش حزب‌الله لبنان، **فصل‌نامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل**، سال دوم و سوم، شماره هشتم و نهم، صص ۲۲۲-۱۸۸.
- ابیعاد، جای (۱۳۸۹)، شکل‌گیری قدرت حزب‌الله در سال ۲۰۰۹-۲۰۰۶؛ مبانی و رویکردهای آینده، ترجمه صابر گل‌عنبری، **فصل‌نامه مطالعات راهبردی**، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، صص ۱۲۶-۱۰۹.
- افتخاری، اصغر؛ بیگی، مهدی (۱۳۸۹)، تأثیر جمهوری اسلامی ایران بر لبنان، **ماه‌نامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال پنجم، شماره بیستم، صص ۱۸۲-۱۴۹.
- افتخاری، قاسم؛ باقری‌دولت‌آبادی، علی (۱۳۸۹)، اعمال فشار آمریکا و تشدید گرایش ایران به استراتژی بازدارندگی، **فصل‌نامه سیاست**، سال چهارم، شماره شانزدهم، صص ۲۰-۱.
- امیرزاده، عباس (۱۳۹۰)، بیداری اسلامی و ژئوپلیتیک قدرت در خاورمیانه، **فصل‌نامه مطالعات فلسطین**، شماره ششم و هفتم، صص ۴۸-۲۹.
- آدمی، علی؛ کشاورز‌مقدم، الهام (۱۳۹۴)، جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، **فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال چهارم، شماره چهاردهم، صص ۱۹-۱.
- بیگی، مهدی؛ خرم‌شاد، محمدباقر (۱۳۸۸)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، **مطالعه موردی لبنان**، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- پوستین‌چی، زهره؛ متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل، **فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره نخست، شماره یک، صص ۱۰۶-۱۰۳.
- حجتی‌کرمانی، علی (۱۳۹۹)، **لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید چمران**، تهران: مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر.
- خسروشیری، علی (۱۳۸۸)، **سیاست هویتی، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر**، شماره هشتاد و چهارم و هشتاد و پنجم، صص ۸۸-۷۹.
- خسروشیری، علی؛ جوان، مصطفی (۱۳۸۸)، ایران پس از انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان: تأثیرات و پیامدها، **فصلنامه مطالعات بسیج**، شماره چهل و دوم، صص ۱۲۸-۹۳.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)، **صحیفه نور**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال؛ صادق‌الحسینی، محمد (۱۳۹۱)، **گفتمان مقاومت؛ واقعیت یا رؤیا**

farsi.khamenei.ir/others-dialog

تحلیل الگوی مقاومت در تفکر انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان

- زارغان، احمد (۱۳۹۳)، بررسی روند تبدیل جنبش حزب‌الله لبنان از قدرتی محلی به قدرتی منطقه‌ای، فصل‌نامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره پنجاه و نهم، صص ۶۸-۳۷.
- سازمند، بهاره و دیگران (۱۳۸۹)، نظریه موازنه قدرت والتز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر، فصل‌نامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم، صص ۲۷۴-۲۵۱.
- سرخلیل، بهنام (۱۳۸۷)، حزب‌الله پیروز، تهران: وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- شعرباف، (۱۳۸۰)، بازدارندگی اسرائیل و استراتژی حزب‌الله، فصل‌نامه مطالعات فلسطین، سال دوم، شماره هفتم، صص ۲۵-۲۴.
- شور، فرانسیس (۱۳۹۰)، امپراتوری رو به مرگ، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات ابرار معاصر، ص ۲۲۵.
- غفوری، قاسم (۱۳۹۰)، نقش و جایگاه رهبری در قیام‌های عربی، فصل‌نامه سیاسی علمی اخوت، سال چهارم، تابستان، صص ۸۱-۸۰.
- فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۹۵)، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل لبنان به ایران در عصر صفوی، تهران: نشر بین‌المللی.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷)، ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی، فصل‌نامه آفاق امنیت، شماره ۳۸.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۹)، الگوی مقاومت اسلامی: مطالعه بیانات مقام معظم رهبری، فصل‌نامه پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۲۱، بهار و تابستان.
- گرماابدشتی، سکینه (۱۳۹۳)، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش حزب‌الله لبنان، فصل‌نامه فرهنگ پژوهش، سال پنجم، شماره هجدهم، صص ۶۸-۴۷.
- گلشنی، علیرضا؛ باقری، محسن (۱۳۹۱)، جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره یازدهم، صص ۱۵۶-۱۲۳.
- مولایی، یوسف؛ جانباز، دیان (۱۳۹۵)، ژئوپلیتیک و موازنه قدرت در خزر، فصل‌نامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره نهم، شماره یکم، صص ۱۷۴-۱۵۱.
- میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان، فصل‌نامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، صص ۲۵۰-۲۲۷.
- Casey, L. Addis (2011). Lebanon: Back ground and u.s. Realations, Congressional Reserch Service, New York.
- Farzaneh, Mateo Mohammad. (2007) Sh'ii Ideology, Iranian Secular, Nationalism and the Iran-Iraq War (1980-1988). Studies Ethnicity and Nationalism. Vol,7.No,1. P.94.
- Kurth, James (1998), Inside the Cave, National Interest.

- Waltz, Kenneth (1979). Theory of International Politics, New York: McGraw- Hill Publishing Company.
- Aymenn J Al-Tamimi, November 15, (2017), Twitter Post, <https://twitter.com/ajaltamimi/status/930806591938494464>
- Hamzeh AN, (2004), In the Path of Hizbullah, Syracuse, NY: University of Syracuse Press, pp 33–48
- Shireen. T. Hunter, The Politics of Islamic Revivalism, Indiana University Press, Bloomington and Indianapolis, 1988, p. 3.
- Rola el-Husseini, 1 September (2010), Hezbollah and the Axis of Refusal: Hamas, Iran and Syria, pp803-815. <http://www.informaworld.com/terms-and-conditions-of-access.pdf>

